

حرف درشت

اصولگراها و اصلاح‌طلبان به زبان ساده!

● **بویا عالمی**: اصلاح‌طلبان یک‌طور باحالی هستند؛ یعنی درباره جامعه طوری حرف می‌زنند که انکار همه اصلاح‌طلب هستند!

اصولگرایان اما از اصلاح‌طلبان هم بحالت‌تر هستند؛ یعنی طوری حرف می‌زنند که انکار اصلاح‌طلبان در جامعه وجود ندارند.

حالا مردم می‌گویند باباجان! ما مریدیم، نظر خود ما را هم بیروید.

اصلاح‌طلبان معتقدند اصولگراها نمی‌گذارند اصلاح‌طلبان کار کنند.

اصولگراها معتقدند اصلاح‌طلب‌ها بلد نیستند کار کنند.

حالا مردم می‌گویند باباجان! کارها را که ما داریم می‌کنیم، شما فقط با اسمش مشکل دارید؟

اصلاح‌طلبان می‌گویند تنها راه نجات، اصلاح‌طلبی است و همه باید به اصلاح‌طلب‌ها رای بدهند، منتها اصولگراها اجازه نمی‌دهند

اصلاح‌طلب‌ها بیایند.

اصولگراها می‌گویند تنها راه نجات، اصولگرایی است و همه باید به اصولگراها رای بدهند، منتها اصلاح‌طلب‌ها اجازه نمی‌دهند ما رای بیاوریم.

مردم می‌گویند باباجان! ما به هرگی دوست داریم رای می‌دهیم. وقتی کسی را پیدا نکنیم که دوستش داشته باشیم رای بدهیم، به شماها رای می‌دهیم.

اصلاح‌طلبان می‌گویند نیم‌کاسه‌ای زیر کاسه اصولگراهاست و این خوب نیست.

اصولگراها می‌گویند اصلاح‌طلب‌ها کاسه داغ‌تر از آتش هستند و این خوب نیست.

مردم می‌گویند باباجان! شما آتش کشک خاله هستید. ما بخوریم شما را پایمان نوشته شده، نخوریم هم نوشته شده.

اصلاح‌طلبان می‌گویند ما مثل صادری مهربان برای مردم هستیم و صلاح مردم را بهتر از خودشان می‌خواهیم.

اصولگراها می‌گویند ما برای مردم پدری می‌کنیم و صلاح مردم را بهتر از خودشان می‌دانیم.

مردم می‌گویند باباجان! ما وقتی مادر نباشد، به زن‌بابا راضی هستیم.

اصلاح‌طلبان می‌گویند دست ما نمک ندارد.

اصولگراها می‌گویند ما دستمان را تا آرنج توی عمل هم کنیم باز گاز می‌گیرند.

مردم می‌گویند نه به این شعوری شعور، نه به آن بی‌نمکی و شیرینی از حد گذشته.

اصلاح‌طلبان می‌گویند این عالمی با ما دشمنی دارد و سر مردم کلاه می‌گذارد.

اصولگراها می‌گویند این عالمی با ما دشمنی دارد کلاه مردم را برمی‌دارد.

مردم می‌گویند این عالمی که سرش وقتی اصلاح‌طلبان سر کار باشند با اصولگراها، همیشه بی‌کلاه بوده. در ضمن همیشه هیچ‌وقت کلاه نیست، دعوا همیشه سر لحاف است.

۶ درجه

بدون آزادی بیان موجودیت کشور به خطر می‌افتد

● نمایش‌نامه‌نویس آمریکایی برنده جایزه پولیتزر و بازیگر فیلم دل‌هراور سیاسی «پست» (The Post)، در گفت‌وگو با گاردین اعلام کرد که «آزادی بیان در معرض تهاجم است». تریسی لئس که در تازه‌ترین اثر استیون اسپیلبرگ در کنار تام هنکس و مریل استریپ، دو منتقد سرخشت دونالد ترامپ، نقش ایفا کرده است، به بهانه اکران این فیلم از تاریخ ۱۹ ژانویه (۲۹ دی) در این گفت‌وگو شرکت کرده و در پاسخ به پرسشی در مورد اینکه این فیلم تمثیلی مدرن درباره مسائل امروز آمریکا و به‌ویژه رویکرد دونالد ترامپ است یا نه، توضیح داد: «دلیل ساختن این فیلم، وضعیت فعلی کشور آمریکاست. داستان فیلم درباره اهمیت اولین اصلاحیه قانون اساسی [ممنوعیت هرگونه محدودیت آزادی بیان] است.

کشور ما با این اصل تعریف شده است. شرم‌آور است که ما باید مدام اهمیت این اصل را به خودمان یادآوری کنیم. درعین حال نمی‌توانیم آن را بدیهی تصور کنیم. همه کسانی که این فیلم را ساخته‌اند، احساس می‌کردند لازم است که این نکته گفته شود». فیلم «پست» به ماجرای تلاش روزنامه واشگتنگن‌پست برای دسترسی به اسنادی در مورد جنگ پرهزینه و بی‌فایده ویتنام و درگیری‌اش با دولت وقت آمریکا که ممکن است به تعطیلی و زندانی‌شدن سردبیر و گردانندگان منجر شود، می‌پردازد. تریسی لئس در پاسخ به اینکه واکنش آمریکای تحت حکمرانی دونالد ترامپ به این فیلم چگونه خواهد بود، می‌گوید: «کسی چه می‌داند؟ اما امیدوارم این‌طور نباشد که آنهایی که باید بشنوند، نشنوند و ما فقط برای کسانی وعظ کنیم که خودشان می‌دانند.

ایالات متحده آمریکا از همه ما تشکیل شده است. قصد ما این نبوده که به حزب دیگر سنگ پرتاب کنیم. این فیلم به ما یادآوری می‌کند که نگاهی به عقب بیندازیم و با هم به توافق برسیم که بدون حفاظت از اولین اصلاحیه قانون اساسی (آزادی بیان) موجودیت ما به خطر می‌افتد. آزادی بیان در کشور ما در معرض تهاجم است. مردم باید این را بدانند.»

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۶ • ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۵۸ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲ • اذان مغرب ۱۷:۳۰ • اذان صبح فردا ۵:۴۶ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

مهدی معتمدیان (دیپان)

motazedian.mehdi@yahoo.com



دور دنیا

چگونه لندن‌ها پناه‌جویان را در زمستان گرم نگه می‌دارند

بافتنی برای پناهندگان



دو زن در لندن که به‌شدت تحت‌تأثیر مشکلات متعدد پناهندگان قرار گرفته‌اند، در حال تلاش برای بهبود وضعیت آوارگان در جهان هستند. آنها Knit Aid را به راه انداخته‌اند؛ یک سازمان مردم‌نهاد که قرار است پاسخ کاملاً عمل‌گرایانه انگلیسی‌ها به بحران پناهندگان باشد. هدف این است که پناهندگان از سرمای زمستان بریتانیا حفظ شوند.

به گزارش سایت رسمی کمیساریای پناهندگان سازمان ملل متحد، شهناز احمد ۳۳ساله و کارن وایتلا ۳۱ساله در سال ۲۰۱۵ که بحران پناه‌جویان سوریه دامنه وسیعی پیدا کرد و صدها هزار نفر از آنها ناچار شدند با قایق از مدیترانه عبور کنند، احساس نیاز کردند که باید اقداماتی بنفع آنان انجام دهند. شهناز که در آن زمان برای دختر تازه‌متولدشده‌اش بافتنی می‌بافت این ایده برای کمک به پناه‌جویان در ذهنش پیش آمد که برای پناه‌جویانی که در صف ورود به اروپا و نیز کسانی که همچنان در خاورمیانه به سر می‌برند، لباس بیافتد. او خیلی زود با سبیلی از پیشنهادات کمک در رسانه‌های اجتماعی مواجه شد. او می‌گوید: «مردم مدام برایم ایمیل فرستادند. این خیلی دلگرم‌کننده بود». خانم احمد که طراح گرافیک است، از هشت‌سالگی بافتن را آغاز کرده بود. سازمان Knit Aid فقط یکی از گروه‌های متعدد جامعه مدنی بریتانیاست که در سال‌های اخیر در واکنش به بحران جهانی پناه‌جویان رشد کرده‌اند. افراد در سراسر بریتانیا تشکیل‌هایی به این منظور پدید آورده‌اند که تا حد ممکن کمک کنند. برای مثال، میزبان پناه‌جویان شوند یا کمک کنند تا از قوانین پیچیده پناهندگی سر دربیاروند. وایتلا که پیش از این کمیونی برای تقویت سلامت روان جوانان به راه انداخته بود، بافتنی را در هفت‌سالگی شروع کرده و از این لحاظ با احمد وجه اشتراک داشت. این دو که در جنوب لندن زندگی می‌کنند، دست‌به‌دست هم دادند و Knit Aid است که چنین برقرار دارد. به گفته خانم احمد «یک نوع بی‌اعتمادی عمومی نسبت به هر چیزی که بزرگ باشد، وجود دارد». وی می‌افزاید: «مردم می‌دانند که ما مستقیم کمک‌های آنها را می‌سانیم و می‌دانند که برای پول (و کمک‌های مالی) آنها چه اتفاقی می‌افتد.»

ساسان گلفر: ماجرای تغییر نام وزارت آموزش‌وپرورش مطرح آن در برخی خبرگزاری‌ها و سپس تکذیب آن از سوی وزارتخانه سبب واکنش‌های بسیاری شده است. به این مناسبت پای صحبت میرجلال‌الدین کزازی، استاد دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر زبان و ادب فارسی، نشستیم و نظرش را درباره این تغییر نام جويا شدیم.

● **درباره تغییر نام احتمالی «وزارت آموزش و پرورش» به «وزارت تربیت رسمی و عمومی» چه نکته‌ای به نظرتان می‌رسد؟**

من می‌انگارم که این نام هم آن معنا را در خود نهفته می‌داند زیرا نامی است فراگیر؛ آموزش‌وپرورش. هیچ وابسته یا قیدی در این نام نیست که آموزش‌وپرورش را به گروهی ویژه باز ببندد و کران‌مند کند؛ از آن‌روی که بنیاد آموزش و پژوهش به‌راستی در

گردنبندی با مهره‌های غیرهم‌شکل

باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان را، می‌توانیم به گردنبندی تشکیل‌شده از سنگ‌های غیرهم‌رنگ و غیرهم‌شکل تشبیه کنیم. مفهوم باشگاه کتاب‌خوانی همان نخی است که مهره‌ها و سنگ‌ها را کنار هم قرار داده است. هر مهره و سنگ ضمن اینکه به کلیت مفهومی به نام باشگاه کتاب‌خوانی وابسته است، مستقل و متفاوت است و در همین تفاوت‌ها و استقلال است که تجربه‌های تازه‌ای از ترویج کتاب‌خوانی رخ می‌دهد.

باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان قبل از هرچیز تمرینی است برای کار جمعی، کاری جمعی که محورش کتاب است. هر باشگاه کتاب‌خوانی از دست‌کم ۱۲ کودک یا نوجوان تشکیل شده است که با حمایت یک هماهنگ‌کننده بزرگسال فعالیت می‌کند. اعضا در باشگاه‌های کتاب‌خوانی تمرین می‌کنند تا کتاب‌هایشان را مبادله کنند و آنها با خریدن یک کتاب از کتاب‌فروشی، دست‌کم ۱۲ کتاب می‌توانند بخوانند. تأکید شده است که حتماً از کتاب‌فروشی کتاب بخرند و بعضی از بچه‌ها گفته‌اند که برای اولین‌بار رفته‌اند کتاب‌فروشی و کتاب غیردرسی خریده‌اند. آنها درباره کتاب‌ها با هم گفت‌وگو کرده‌اند. پس از گفت‌وگو کتاب‌ها را داوری کرده‌اند. در زمان گفت‌وگو داوری هم شنیدن را تمرین کرده‌اند و هم استدلال کردن را. بعد برای نویسندگان کتاب‌ها نامه نوشته‌اند و درباره کتاب‌هایی که دوست داشته‌اند، فیلم‌های یک‌دقیقه‌ای ساخته‌اند. تعداد زیادی فیلم و نامه از شهرهای مختلف رسیده بود و وقتی گروه داوری این نامه‌ها را می‌خواندند و این فیلم را می‌دیدند، ذوق‌زده بودند. اولین سالی که خواستیم جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی را راه بیندازیم، تقریباً هیچ‌کس باورش نمی‌شد آن ایده عملی شود. می‌دانستیم اگر از همان اول بگوییم قصدمان این است که رفته‌رفته در همه شهرها و حتی روستاهای ایران باشگاه‌های کتاب‌خوانی با بگیرد، باور نخواهند کرد.

در کار جمعی اگرچه داشتن چشم‌انداز و برنامه الزامی است، اما انعطاف و پیش‌بینی لازم برای تغییر و تحول نیز لازم است و تمکین به عقل جمعی و ظرفیت بهره‌گرفتن از تجربه همگانی. ما در این راه تنها نبودیم و نباید تنها تصمیم می‌گرفتم. درست است که اول از همه ما به راه زدیم، اما در هر منزلی همراهانی یافتیم که هم در تصمیم‌گیری مشارکت داشتند و هم خود بخشی از ماجرا بودند. یادتان می‌آید آنست که نمی‌خواستیم خن آن گردنبندی با تشبیهی باشیم که دامنه‌ها و مهره‌هایش هم‌شکل و هم‌رنگ‌اند. ما نخ آن گردنبندی پوشیدیم تا هم مهره‌ها و سنگ‌هایی غیرهم‌رنگ و غیرهم‌شکل و متفاوت و مستقل تشکیل شده بود. با چنین ایده‌ای به راه زدیم و باور کردیم که خود راه بگویدت که چون باید رفت. قبل از اینکه باشگاه‌ها تشکیل شود، گروهی از ترویج‌گران کتاب‌خوانی نویسندگان کودک و نوجوان را دعوت به همکاری کردیم. با اینکه رومیان نمی‌شد، برایشان کارگاه آموزشی برگزار کردیم و آنها به شهرها رفتند و کارگاه‌های آموزشی تشکیل دادند با حضور دست‌کم ۲۰ معلم و کتابدار و مروج کتاب‌خوانی و محرم هفته‌های اولیه تشکیل باشگاه‌ها را تشکیل دادند. عددها و آمارها خیلی قابل‌اعتماد نیستند، اما فکر می‌کردیم در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ۵۰۰ باشگاه کتاب‌خوانی تشکیل خواهد شد. من و دوستانم نگران بودیم تعداد باشگاه‌ها آن‌قدر کم باشد که به زحمتش نبریزد. خودمان را دلداری می‌دانیم که این دست‌کم ۲۰ نفرهایی که در هر شهر در کارگاه‌ها شرکت می‌کنند، حتی اگر باشگاه تشکیل ندهند، معلمان و کتابداران و مربیان بهتری خواهند بود و به کتاب‌خوانی کمک خواهند کرد و حتماً کتاب‌ها را جابجاشگاه‌ها رفت. کارگاه‌ها برگزار و امیادوری‌مان زیادتر شده بود. اما کامکان گران‌تی با ما بود. آن روز را فراموش نمی‌کنم که ثبت باشگاه‌ها شروع شده بود و ما چشم‌به‌راه ثبت اولین باشگاه بودیم. باشگاه اول ثبت شد و تلفن پشت تلفن که از مزمون و خطا می‌خواستند باشگاه ثبت کنند و به مشکل برمی‌خوردند. خیلی زود از مرز ۵۰۰ باشگاه گذشت و امروز تعداد باشگاه‌ها به بیش از پنج هزار باشگاه رسیده است. سال دوم به صد شهر امکان داده شده بود که در صورت فراهم‌کردن امکانات در جام باشگاه‌ها شرکت کنند. ۱۵ شهر نتوانستند امکانات اولیه را که نیازمند همکاری دستگاه‌های مختلف شهر بود، فراهم کنند. ما خود را برای برگزاری کارگاه در صد شهر آماده کرده بودیم و ۱۵ جای خالی داشتیم. آیا در روستاها امکان برگزاری کارگاه وجود داشت؟

تربید داشتیم، اما دل به دریا زدیم و ۳۰ روستای دوستدار کتاب اعلام کردیم در صورت فراهم‌کردن امکانات می‌توانند در جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی شرکت کنند و روستاهایی اعلام آمادگی کردند و کارگاه‌ها برگزار شدند. تسهیلگرانی که برای برگزاری این کارگاه‌ها به روستاها رفته‌اند، برخی خاطرات شیرینشان را نوشته‌اند. خوانندگان را به آن گزارش‌ها ارجاع می‌دهم و گزارش را از چندماه بعدتر؛ یعنی از جلسات داوری بی می‌گیرم. در اولین جلسه داوری، داوران به اتفاق تصمیم گرفتند که باشگاه‌های کتاب‌خوانی روستایی را جداگانه داوری کنند. می‌دانید چرا؟! برای اینکه بر اساس کلیشه رایج فکر می‌کردیم، کار باشگاه‌های روستایی ضعیفتر است و اگر تبعیض مثبت روا نشود، برگزیدگان همه شهری خواهند بود. اما روز آخر داوری کار برعکس شد. تنها‌ته باشگاه برگزیده، روستایی بود که دیدیم تعداد باشگاه‌های روستایی دارند از شهری‌ها بیشتر می‌شوند. امروز باشگاه‌های برگزیده و تقدیری معرفی می‌شوند. از نویسندگان بهترین‌نامه‌ها به نویسندگان و سازندگان بهترین فیلم‌های معرفی کتاب تقدیر می‌شود و نویسندگانی که مورد استقبال بچه‌های عضو باشگاه‌های سراسر کشور قرار گرفته‌اند، از دست نماینده این‌بچه‌ها جایزه خود را می‌گیرند. اما تا کاروان باشگاه‌های کتاب‌خوانی به اینجا برسد، خیلی‌ها کمک کرده‌اند که مهم‌تریشان معلمان و کتابداران و علاقه‌مندان داوطلبی‌اند که بی‌مزد و منت کار می‌کنند. امیدواریم سال آینده بتوانیم جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی را در همه شهرهای ایران و سیلاری از روستاهای کشورمان برگزار کنیم و باشگاه‌های کتاب‌خوانی در همه‌جای ایران تشکیل شوند و همه بچه‌ها به کتاب‌های خوب دسترسی پیدا کنند.

سلام به فردا

گفت‌وگو با میرجلال‌الدین کزازی

آموزش‌وپرورش، نامی است بسنده و روشن

شایستگی‌ها و ویژگی‌های پسندیده را داشته باشد. من نیازی نمی‌بینم در دیگرکردن این نام.

● **اساساً به‌نظر شما با تغییر نام یک نهاد می‌توان کارکرد آن را تغییر داد؟**

گاهی نام‌ها کارساز و اثر گذارند، اما نه همواره. من اگر بخواهم به این زمینه در کارکرد نام بپردازم، سخن به درازا خواهد کشید. در نام نهادی مانند وزارتخانه چنین کارکردی چندان دیده نمی‌شود. شما اگر برای نمونه نام وزارت علوم و آموزش عالی را که چندی پیش به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری دگرگون شد، در نظر بگیرید، نمونه‌ای روشن‌پیشاوری در این‌باره است. آیا با دگرکردن این نام، دگرگونی بنیادینی در این وزارتخانه رخ داده است که با دگرگون‌شدن نام وزارتخانه‌ای دیگر هم امید بتوان برد که این دگرگونی به زمینه‌های بنیادین و نهادین راه خواهد برد؟

گزارش

مراسم نصب پلاک یادبود پروفیسور هشترودی

تاریخ را کشورگشایان نمی‌سازند



مراسم نصب پلاک یادبود پروفیسور محسن هشترودی صبح روز چهارشنبه، ۲۰ دی ۱۳۹۶، در محل منزل این استاد فقید ریاضیات ایران، در خیابان لوند برگزار شد. محسن هشترودی (۱۲۸۶- ۱۳۵۵) ریاضی‌دان، پژوهشگر، متفکر، منتقد علوم اجتماعی و ادبیات و استاد دانشسرای عالی و در دوره‌ای رئیس دانشگاه تبریز و رئیس دانشکده علوم دانشگاه تهران بود. در مراسم نصب پلاک یادبود پروفیسور محسن هشترودی تعدادی از چهره‌های فرهنگی از جمله سیدمحمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، مجتبی میرطهماسب، مستندساز و هادی سودبخش، استاد ریاضی و از همکاران دیرین دکتر هشترودی حضور داشتند.

سیدمحمد بهشتی درباره تکريم متفخر فرهنگي مانند دکتر هشترودی چنین نظر داد: «وقتی به گذشته دور نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مردم بسیاری در نقاط مختلف کشور به دنیا آمده‌اند، زندگی کرده‌اند و بعد از عمری این عالم را ترک کرده‌اند. در طول یک قرن، معدود انسان‌هایی بوده‌اند که نام‌شان باقی مانده است و تأثیرگذار بوده‌اند؛ طوری‌که شناسنامه آن قرن شده‌اند. این افراد مؤثر بوده‌اند. وقتی در روزگار خردمان با چنین شخصیت‌هایی مواجه می‌شویم، چون فاصله ما با آنها خیلی نزدیک است، ابعاد وجودی آنها را خیلی درک نمی‌کنیم؛ چون شاید خیلی به تأثیر آنها بر دوران خودشان جای نمی‌بریم. حقیقتاً خیلی بصیرت لازم است برای آنکه جامعه‌ای در دوران خودش رجال و بزرگان خود را بشناسد و این نشانه فرهیختگی یک جامعه است که بزرگان خود را به‌جا بیارد. مرحوم هشترودی از جمله بزرگان قرن ماست». فکر نمی‌کنم کسی در این تردید داشته باشد. ایشان در تعدادی از رشته‌ها، در حوزه آموزش، علم و ریاضیات جایگاه ممتازی دارند. در اهمیت شخصیت مرحوم پرفسور هشترودی بسیار می‌توان گفت اما به‌نظر من اینکه ما در دوران خودمان متفکر این موضوع می‌شویم، بیشترین اهمیت را دارد. کمی پیش از این، چنین نمی‌کردیم و متوجه نبودیم. باید شخصی متعلق به دو قرن قبل می‌بود و چنین فاصله‌ای می‌داشتیم که او را به‌جا می‌آوردیم و تشخیص می‌دادیم که او شخصیت برجسته‌ای است. از این نظر اتفاق ارزنده‌ای می‌افتد که ما در دوران خودمان بزرگان خود را به‌جا می‌آوریم، تکريم می‌کنیم و به آنها اهمیت می‌دهسیم و اقداماتی می‌کنیم که در واقع اصل دوران خود را متوجه می‌کنیم تا متفکر این قضیه بشوئند. همین آداب‌ی که درست شده است که مثلاً تالابویی می‌زنند، پیش از این خیلی مرسوم نبوده است و الحمدلله الان دارد اتفاق می‌افتد». خانم فریا هشترودی، دختر پروفیسور هشترودی، در اشاره به مراسم بزرگداشت و یادبودی که در آستانه یکم‌دوهمین سالگرد تولد پدرش برگزار شده است، گفت: «به‌نظر من بالاخره عده‌ای از مسئولان به آنچه پدر من همیشه می‌گفت واقف شده‌اند؛ اینکه تاریخ را کشورگشایان نمی‌سازند؛ تاریخ را گوته‌ها، خیام‌ها، دانته‌ها، ابوعلی سیناها و متفکران دیگر می‌سازند. هشترودی جزء تاریخ قرن بیستم این دیار بود. آن مسئولانی که این را فهمیدند، خوشا به‌حال‌شان. آنهایی که این را نفهمیدند، تاریخ به آنها خواهد فهماند.»

فریا هشترودی که سال‌ها در فرانسه زندگی می‌کرده، در دو، سه سال گذشته به ایران آمده است تا یاد پدر را زنده کند. او به «شرق» می‌گوید: «بارها به مسئولان مراجعه کرده‌ام و در این‌میان آقای نوبخت و آقای بهشتی از هم‌راهان و تشویق‌کنندگان بوده‌اند». او درباره پدرش می‌گوید: «ایشان امکان حضور در دانشگاه‌های مهم جهان، از جمله پرینستون و زندگی علمی متفاوت در فرانسه را داشتند اما انتخاب کردند تا در ایران زندگی کنند. برخی معتقدند که ایشان با ماندن در ایران اشتباه کرده‌اند اما پدرم همیشه می‌گفت رسالت من حمایت از جوانان و دادن انگیزه و آموزش علم و فرهنگ به آنان است.»

فریا هشترودی از وصیت‌نامه معنوی پروفیسور هشترودی نیز یاد می‌کند و می‌گوید: «ایشان می‌گفتند اگر ممکن بود دوست داشتم در دانشگاه تهران دفن شوم تا خاک پای جوانان علم‌آموز باشم». وی افزود: «زمان نصب پلاک یک روز قبل به ما اطلاع داده شد و زمان کوتاهی بود برای اطلاع‌رسانی دوستان و شاگردان پروفیسور، اما به دلیل اینکه روز پنجشنبه نیز قرار بوده مراسمی برای بزرگداشت دکتر هشترودی برگزار شود، برگزارکنندگان نتوانستند زمان مراسم نصب پلاک را به تعویق بیندازند و همین امر باعث شد بسیاری از دوستداران دکتر هشترودی که علاقه‌مند به شرکت در این مراسم بودند، نتوانند در مراسم نصب پلاک شرکت کنند». فریا هشترودی به دنبال تأسیس مؤسسه‌ای علمی برای حمایت از جوانان با نام پدرش، پروفیسور هشترودی است و می‌خواهد از دوستان و شاگردان پدرش برای دستیابی به این هدف یاری بگیرد. در این مراسم همچنین اعلام شد که نشست با‌زخوانی اندیشه‌های مرحوم پروفیسور محسن هشترودی قرار است امروز، ۲۱ دی، از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰ در محل انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شود.